

در سال ۱۹۹۱ ترجمه‌ای از قرآن به زبان فرانسه در پاریس منتشر شد که از لحاظ شیوه کار تا آن تاریخ سابقه نداشت.^۱ صاحب آن، آندره شورقی (شور کی)، یهودی بلند آوازه و متخصص در ترجمه کتاب‌های مذهبی، به خصوص تورات و انجیل است.

شورقی به سال ۱۹۱۷ در الجزایر (عین تموجنت) به دنیا آمد. نیاکانش از یهودیان اسپانیایی بودند که در اوایل قرن شانزدهم به الجزایر کوچیده و در آن جا مقیم شده بودند. آندره تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در الجزایر - که در آن تاریخ مستعمره فرانسه بود - به پایان برد. سپس به پاریس رفت و در دانشگاه سربن به تحصیل پرداخت و به اخذ مجموعه‌ای

1. *Le Coran, L'Appel*, traduit et présenté par André Chouraqui, Paris, Robert Laffont, 1991.



□ پژوهشگاه علامه مراغه‌ای در مطالعات قرآنی

ترجمه‌ای یهودی‌وار از قرآن مجید به زبان فرانسه

□ دکتر جواد حدیدی

□

از مدارک تحصیلی در رشته‌های حقوق، الهیات و زبان‌های خارجی نایل آمد. آن گاه راه سفری دور و دراز در پیش گرفت که تا سال ۱۹۵۷ به طول انجامید. در این سال ازدواج کرد و در بیت المقدس اقامت گزید. از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۳ مشاور بن گوریون بود. پس از چندی معاون شهرداری بیت المقدس شد و در این سمت کوشید میان اعراب و یهودیان تفاهمی برقرار کند.

بدین گونه آندره شورقی مردی است دانشمند که بر چندین زبان مسلط است. عربی زبان مادری اوست، فرانسه زبان تحصیلی، و عبری زبان مذهبی اش. علاوه بر این، در الهیات و حقوق هم صاحب نظر و دارای تحصیلات پیشرفته است. برخی دیگر از کارهای علمی اش، بغیر از ترجمه قرآن، بدین شرح است:

۱. ترجمه تورات به فرانسه، از روی متن عبری، در ۲۶ جزوه که میان سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۷ انجام شده و با عنوان زیر به چاپ رسیده است:

La Bible, traduite et présentée par André Chouraqui

این کتاب در ۱۹۸۵ در یک مجلد بزرگ تجدید چاپ شد.

۲. عهد جدید: *Un pacte neuf*, 1984.

۳. دنیای تورات: *L' univers de la Bible*, 1985-1989، که تفسیری بر عهد قدیم است، در

۱۰ جلد.

۴. عشق، چنان نیرومند که مرگ: *L'amour fort comme la mort*, 1989.

۵. کتاب‌های متعدد دیگری در فلسفه و حقوق و الهیات.

از مردی که بدین مرتبه از فضل و دانش رسیده انتظار می‌رود که ترجمه‌ای شایسته از قرآن ارائه دهد. متأسفانه شورقی چنین نکرده است، تا آن جا که اگر هم نخواهیم او را به سوء نیت متهم کنیم، دست کم باید بگوییم که نتوانسته است خود را از قید پیشداوری‌ها و آموخته‌های دیرین برهاند. به خواندن ترجمه‌اش این احساس به خواننده دست می‌دهد که وی، بی آن که بر زبان آورد، همه چیز را برخاسته از آیین یهود می‌داند و یهودیان را سرچشمه برکات ارضی و سماوی در گذشته و حال می‌پندارد. از این رو پیوسته برای لغات عربی ریشه‌های عبری، آن هم عبری کهن، می‌جوید. آن گاه می‌کوشد یافته خود را بر همه قرآن تعمیم دهد. این گونه موضع‌گیری در مورد قرآن مجید در واقع نادیده گرفتن مراحل تحولی

است که هر دو زبان عبری و عربی در طول نزدیک به دو هزار سال، از دوره موسی (ع) و انبیای بنی اسرائیل تا عصر پیدایش اسلام، پیموده‌اند.^۱ چگونه می‌توان کلمه‌ای را که ریشهٔ عبری آن در تورات در معنای خاصی به کار رفته، پس از گذشت قرن‌ها در قرآن جست و آن را در همان معنا به کار برد؟

اما این تنها نقص ترجمهٔ شورقی نیست. وی چندان در اندیشه‌های خود غوطه‌ور بوده که در بسیاری از جاها عین کلمات عربی را که ریشه‌ای عبری داشته، آن هم بدون هیچ گونه توضیحی، در ترجمهٔ خود آورده است؛ مانند «رَبِّ»، «برکت»، «حزب»، «نبی»، «جزء»، «جهنم» (که به صورت عبری آن Géhenne آمده)، و جز آن. این شیوه‌ای است که کار خوانندهٔ غیر یهودی و ناآشنا به زبان عربی را سخت دشوار می‌کند. و نیز معلوم نیست که چرا وی گاه میان دو آیه فاصله انداخته و یا بسیاری از آیات را به گونه‌ای خودسرانه تقطیع کرده و مثلاً آیهٔ ۲۳ از سورهٔ بقره را بدین صورت درآورده است:

Si vous doutez
de ce que nous avons fait descendre sur notre serviteur,
produisez une sourate semblable aux siennes!
Appelez vos témoins, sauf Allah, si vous êtes véridiques.

هر گاه بخواهیم آیهٔ مبارکه را بر اساس ترجمهٔ آن تقطیع کنیم، متنی این چنین خواهیم داشت:

وَإِنْ كُنْتُمْ
فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ
وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

ظاهراً این گونه تقطیع از آن جا بر می‌خیزد که شورقی قرآن را متنی آهنگین و شاعرانه

۱. نظر اغلب مورخان بر این است که موسی (ع) حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد می‌زیسته است. البته انبیا و کاهنان بنی اسرائیل در دوره‌های متأخرتر به موعظه و گاه نگارش برخی از بخش‌های تورات پرداخته‌اند. نک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج اول، ترجمهٔ احمد آرام، تهران ۱۳۴۳، صفحات ۴۴۹ و بعد، ۴۸۵ و بعد؛ نیز: A. Lods, *Israël, des origines au milieu du XVIII^e siècle*, Paris, 1946, pp. 361 et suivantes.

می‌داند و می‌خواهد به پیروی از آن ترجمه‌ای شاعرانه نیز ارائه دهد. این نکته‌ای است که از عبارت زیر برمی‌آید:

«[خواننده] باید چشم بگشاید و اگر بتواند، پای برهنه و غرقه در نور، در بطن این متن شاعرانه و درخشان که از سوی خدای یگانه، مرزبان بهشت و دوزخ، فرود آمده است، روان گردد.»^۱

گاه نیز شورقی، همچنان خودسرانه و به دلخواه، و شاید از آن رو که مفاد برخی از آیات را با عقاید خود سازگار نمی‌دیده، قسمتی از آنها را در ترجمه نیآورده است. از آن جمله است آیه ۵۴ از سوره بقره:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أِنْتُ لَكُمْ ظَالِمَةٌ لَّأَنفُسِكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ
فَاقتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

ترجمه شورقی:

Quand Mûssa dit à son peuple: “Ô mon peuple,
vous vous lésez en prenant le Veau:
retournez à votre Créateur”.

چنان که ملاحظه می‌شود، تقریباً دو سوم از متن آیه مبارکه، از کلمه «فتوبوا» به بعد، در ترجمه نیامده است.

آنچه برشمرده شد، نقض‌های کلی ترجمه شورقی بود. اینک به بررسی برخی از جزئیات آن می‌پردازیم. بدین منظور از سوره‌های حمد و بقره شروع می‌کنیم، سپس بررسی خود را، جسته و گریخته، در سوره‌های دیگر قرآن ادامه می‌دهیم.

نخستین نکته مربوط به کلمه بسمله است که در آغاز همه سوره‌ها، بغیر از سوره توبه، و نیز ضمن آیه ۳۰ از سوره نمل آمده و شورقی آن را به صورت زیر تقطیع و ترجمه کرده است:

Au nom d'Allah,
le matriciant, le matriciel.

نزدیک به چهار قرن است که مترجمان فرانسوی قرآن برای دو کلمه «رحمن» و «رحیم»

۱. شورقی، همان، مقدمه، ص ۲۳. در متن فرانسه به جای «از سوی خدای یگانه...»، عبارت «از دهان [=زبان] خدای یگانه...» آمده و کل عبارت بسیار زیرکانه است.

معادلی حتی المقذور نزدیک به معنای اصلی
 آن‌ها، مانند *clément, miséricordieux*,
le maître de miséricorde, la source de
miséricorde, compatissant, اما
 شورقی، که همچنان در باورهای خود مستغرق
 است، هر دو کلمه را به ریشهٔ عبری آنها باز
 می‌گرداند و آنها را مشتق از «رَحَام» [= رَحِم] به
 معنای زهدان (= *matrice*) می‌داند و رحمن را
 به *matriciant* و رحیم را به *matriciel* ترجمه
 می‌کند. در توضیح آن نیز می‌افزاید که خداوند
 از آن رو *matriciant* نامیده شده است که
 سرچشمهٔ زندگی همهٔ موجودات و در واقع
 زهدان جهان آفرینش است. صفت دیگر
 خداوند، رحیم (= *matriciel*)، نیز گویای آن



است که خداوند نه تنها سرچشمهٔ آفرینش است، بلکه تداوم بخش آن نیز هست، همچون
 مادری که فرزند را در رحم خود می‌پروراند و بدین گونه زندگی او را دوام می‌بخشد.^۱
 باری، نه معانی ساختگی رحمن و رحیم در هیچ یک از فرهنگ‌های عربی، از صحاح
 جوهری و لسان العرب ابن منظور، فرهنگ‌های کهن، گرفته تا فرهنگ‌های نوین، یافت
 می‌شود و نه کلمهٔ *matriciant* که پرداختهٔ ذهن شورقی است در فرهنگ‌های فرانسه. البته این
 گونه نوآوری‌ها ممکن است برای برخی از زبان‌شناسان و متخصصان فقه اللغه و علم
 الاشتقاق مفید باشد، ولی مطمئناً برای خوانندهٔ عادی قرآن گمراه‌کننده خواهد بود، به
 خصوص که در پس آن فکر دیگری نهفته است: این که همهٔ قرآن، حتی اجزای آن، برگرفته از
 تورات است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (فاتحه، ۱)

ترجمه شورقی:

۱. همان، ذیل بر ترجمهٔ سورهٔ فاتحه.

La désirance d'Allah, Rabb des univers.

کلمه «désirance» نیز که شورقی آن را از مصدر désirer گرفته و در ترجمه «حمد» به کار برده، در هیچ فرهنگی نیامده است. مصدر آن به معنی «مایل بودن»، «مشتاقانه چیزی را خواستن»، «احساس عاشقانه و شهوی (نسبت به زنی) داشتن» است و با کلمه «حمد» هیچ قرابتی ندارد. اما شورقی در حاشیه کتاب افزوده است که ریشه حَمَد «در عربی» به معنای «میل عاشقانه داشتن» و «از روی حرص و ولع چیزی را خواستن» است. معلوم نیست که وی این معنی را در کدام کتاب دیده و از کجا آورده است، و اگر هم چنین باشد، عبارت «La désirance d'Allah»، یعنی «عشق و محبت خداوند»، که به صورت جمله‌ای اسمیه در آغاز سوره آمده چه مناسبتی با بقیه آیات دارد و چرا چنین تعبیری در هیچ یک از منابعی که وی در مقدمه خود از آنها نام برده، مانند تفاسیر طبری و فخر رازی و بیضاوی و نسفی نیامده است.^۱ این نیز نوآوری عجیب دیگری است.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره، ۲/۲)

ترجمه شورقی:

Voilà l'Écrit, dont tout doute est exclu,
guidance des frémisseurs.

ترجمه به فارسی:

این است نبشته، که شکی در آن نیست،

راهنمای لرزندگان.

گذشته از این که ساخت عبارت فرانسه از نظر نحوی با ساخت عبارت عربی اختلاف بسیار دارد، ترجمه متقین به frémisseurs (= لرزندگان) که البته در دیگر موارد و در سراسر قرآن نیز تکرار شده، از نوع اسرائیلیات پیشین است. شورقی متن آیه را با تورات مقایسه کرده که در آن ترکیب «لرزندگان در برابر یهوه» به کار رفته است. همین دلیل برای او کافی است که تقوا را به «لرزیدن» و متقین و متقون را به «لرزندگان» ترجمه کند. ولی او دلیل دیگری هم دارد، و آن این است که در عربی کهن، اسب بی نعل را «متقی» می‌گفته‌اند، زیرا

۱. همان، مقدمه، ص ۸

هنگام تماسِ شمش با زمین سخت و ناهموار می لرزیده است.^۱

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
(بقره، ۷/۲)

ترجمه شورقی:

Allah a scellé leur coeur, leur ouïe,
et mis un voile sur leurs yeux:
à eux le supplice grandiose!

در جزء سوم ترجمه سه اشکال به چشم می خورد. نخست آن که جمله خبریه - با توجه به علامت خطاب در پایان ترجمه - به صورت جمله دعائیه (در این جا به معنی نفرین) آمده است: «بر آنان باد آن عذاب بزرگ!». دوم آن که کلمه grandiose در زبان فرانسه دارای بار مثبت معنایی است و حاکی از شدت و حدت نیست.^۲ در واقع ترجمه شورقی بدان ماند که بگوییم:

«بر آنان باد آن عذاب بزرگ و پرشکوه!»

اشکال سوم در این جاست که در متن عربی، «عذاب» نکره است، نه معرفه. بنابراین، عبارت «عذاب عظیم» می بایست به “un grand supplice” یا “un grand châtement” ترجمه می شد.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (بقره، ۸/۲)

ترجمه شورقی:

Des hommes disent:
“Nous adhérons à Allah, au Jour, l’UItime.”
Mais ils n’adhèrent pas.

ترجمه به فارسی:

۱. همان، حاشیه بر ۲/۲.

2. Voir le Robert: grandiose. “... qui frappe, impressionne par son caractère de grandeur, son aspect majestueux.”

کسانی می‌گویند:

”به خدا ایمان آوردیم، و به آن روز، [روز] پایانی“،

اما ایمان نیاورده‌اند.

در این جا نیز، مانند بسیاری جاهای دیگر، شورقی نه تنها از سیاق عبارت عربی پیروی نکرده، بلکه «مِن» بعضیّه را نادیده گرفته، «الآخر» را، که صفت «الیوم» است، بدل آن پنداشته و جمله‌حالیّه «و ما هم بمؤمنین» را به صورت جمله خبریه آورده است.

ترجمه آیه مبارکه می‌بایست چنین می‌بود:

Parmi les hommes, certains disent: “Nous croyons en Dieu et au Jour dernier”, alors qu'ils n'y croient pas.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (بقره، ۲/۱۰)

ترجمه شورقی:

A la maladie de leur coeur,
Allah ajoute une maladie,
le supplice terrible qu'ils nient.

ترجمه به فارسی:

بر بیماری دل‌هاشان
خداوند بیماری [دیگری] می‌افزاید،
عذاب و حشتناکی که آن را انکار می‌کنند.

ساخت عبارت عربی به کلی در هم ریخته و جزء سوم آیه عطف بیان «مرضاً» فرض شده است. معنای آیه چنین است:

در دل‌هاشان بیماری است. خداوند بر بیماریشان بیفزاید! [یا می‌افزاید]. آنان را عذابی دردناک خواهد بود، زیرا که راه انکار پیموده‌اند.

ترجمه فرانسه آن می‌تواند چنین باشد:

Il y a une maladie dans leur coeur. Que Dieu augmente leur maladie!
Ils auront un châtement douloureux, parce qu'ils ont menti.

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ...
(بقره، ۲/۱۰۵)

ترجمه شورقی:

Ceux qui effacent Allah
parmi les Tentes de l'Écrit et les associateurs
n'acceptent pas que descende sur vous
le meilleur de votre Rabb...

ترجمه به فارسی:

آنان که خداوند را محو می‌کنند،
از میان خیمه‌های نوشته، و مشرکان،
نمی‌پذیرند که بر شما فرود آید
بهترین [چیز] از سوی پروردگارتان...

«محو کردن» خدا یعنی چه؟ در جای دیگری شورقی توضیح می‌دهد که ریشه «کفر» در عبری به معنی effacer (=محو کردن)، recouvrir (=انکار کردن) و dissimuler (=پنهان کردن) است.^۱ و او effacer را از میان این معانی برگزیده است. باری رنگ چیزی را می‌توان محو کرد، یا حقیقتی را پوشاند، ولی خدا را نمی‌توان، و اصولاً چنین معنایی برخلاف معنای متداولی است که کلمه «کفر» در قرآن و در زبان عربی به خود گرفته است.

از سوی دیگر، معنی «خیمه‌های نوشته» چیست؟ شورقی خود توضیح می‌دهد که مراد از «Tentes de l'Écrit» یهودیان و مسیحیان و صابئین و دیگر دارندگان کتاب هستند.^۲ اما نمی‌گوید که خیمه با اهل چه رابطه‌ای دارد. ظاهراً ریشه اهل در عبری به معنی خیمه، از جمله خیمه‌ای است که «تابوت سکینه» را - که محتوی طومار مقدس شریعت یهود بود - در آن می‌نهادند. شورقی هم که بیشتر در پی یافتن رابطه‌ای میان کلمات قرآن با مصطلحات تورات است تا در پی مفهوم بودن ترجمه خود، مصطلحات را برگزیده است. از همین مقوله است ترجمه «مایود» (=دوست ندارند) به «[ils] n'acceptent pas» (=نمی‌پذیرند)، و یا ترجمه کلمه «خیر»، که در این جا اسم مصدر و به معنی ضد شر است، به صورت اسم تفضیل، مخفف «أخیر».

۱. شورقی، همان، ذیل بر ۲/۶.

۲. همان، ذیل بر ۲/۱۰۵.

آیه شریفه را می‌توان چنین ترجمه کرد:

Ni ceux parmi les gens du Livre qui mécroient, ni les associateurs n'aiment qu'un bien soit descendu vers vous de la part de votre Seigneur...

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَيْبَ بِالطَّبِيبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (نساء، ۴/۲)

ترجمه شورقی:

Restituez leurs biens aux orphelins,
ne rendez pas le mal pour le bien,
ne dilapidez pas leurs biens:
— ce serait une faute grave —
mais vos biens.

ترجمه به فارسی:

اموال یتیمان را به آنان بازگردانید،
بد را به جای خوب به آنان ندهید،
اموال آنان را حیف و میل نکنید
— این خطایی بزرگ خواهد بود —
اما اموال خود را.

برابر این ترجمه خداوند می‌فرماید که حیف و میل اموال یتیمان حرام است، ولی حیف و میل اموال خود بلامانع است! به خواندن چنین عباراتی این سؤال در ذهن راه می‌یابد که آیا شورقی واقعاً زبان عربی را - که زبان مادری او بوده - خوب می‌دانسته و بر آن مسلط بوده است؟ چگونه ممکن است اسراف و حیف و میل کردن مال در قرآن مجاز دانسته شده باشد؟ مفاد آیه مبارکه این است که اموال یتیمان را با اموال خود درنیامیزید، نه آن که اسراف در اموال یتیمان مجاز نیست ولی هرکس می‌تواند اموال خود را مسرفانه خرج کند و هدر دهد.
ترجمه پیشنهادی:

Restituez leurs biens aux orphelins, n'y substituez pas le mauvais au

bon, et ne mélangez pas leurs biens aux vôtres. Certes, ce serait un grand péché.

وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلاً وَاللَّهُ
الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (يوسف، ۱۸/۱۲)

ترجمه شورقی:

Ils viennent avec sa tunique tachée de faux sang.

Ya'qūb dit:

“Vous avez vous-mêmes donné cet ordre.

Persévérance, sérénité!

Voici, Allah nous viendra en aide

contre ce que vous débitez.”

ترجمه به فارسی:

آنان با پیراهن او که لکه خونی دروغین بر آن بود آمدند.

یعقوب گفت:

«شما خود چنین دستور داده‌اید.

بردباری، آرامش!

اینک خداوند به یاری ما خواهد آمد

در برابر دروغی که به هم می‌بافید.»

باز هم باید در تسلط شورقی بر زبان عربی شک کرد. مصدر فعل «جاءوا» البته به معنی آمدن است، ولی هنگامی که با حرف جرّ «ب» متعدی شود، به معنی آوردن خواهد بود، نه به معنی آمدن.^۱ از سوی دیگر کلمه «امراً» در این آیه به معنی کار و فعل و عمل است نه به معنی فرمان و دستور. یعقوب می‌گوید: چنین نیست، بلکه نفس اماره شما عملی نادرست را در نظرتان آراسته است. سپس می‌افزاید که دیگر کاری نمی‌تواند کرد جز آن که بردباری و شکیبایی پیشه کند. بنابراین، سخن از دستور دادن نیست و اگر هم باشد نفس اماره است که چنین کرده است، نه برادران یوسف. وانگهی اینان به که دستور داده‌اند؟ آیا می‌توانستند به

۱. نک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن.

گرگ دستور دهند که یوسف را بدرد؟

ترجمه پیشنهادی:

Et ils apportèrent [à Jacob] sa chemise tachée d'un sang mensonger. [Jacob] dit: "Ce sont plutôt vos âmes [vos instincts bestiaux] qui vous ont embelli une [mauvaise] action. [Il ne reste plus qu'] une belle patience. C'est Dieu dont j'implore le secours contre ce que vous racontez."

... قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ (یوسف، ۱۲ / ۱۹)

ترجمه شورقی:

Il dit: " Quelle histoire! voici un adolescent!"

ترجمه به فارسی:

گفت: «عجب داستانی! این یک نوجوان است!»

معلوم نیست که چرا شورقی عبارت «یا بشری» را که حاکی از بشارت است، به «عجب داستانی!» ترجمه کرده است. یکی از کاروانیان که دلو را در چاه انداخته تا آب بیرون کشد، در کمال حیرت می‌بیند که نوجوانی خویروی (یوسف) خود را به دلو آویخته یا در دلو نشسته است. پس، از فرط شادی فریاد برمی‌دارد: «بشارت باد [بر شما]! این یک نوجوان است!» بشارت از آن رو که کاروانیان می‌توانند یوسف را در بازار بردگان به بهای خوبی بفروشند. این گونه سهل‌انگاری‌ها نشانه آن است که شورقی در کار ترجمه قرآن حتی وسواس یک مترجم معمولی را نیز نداشته است.

... وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (یوسف، ۱۲ / ۳۱)

ترجمه شورقی:

[Elles] disent:

"Par Allah! Ce n'est pas un être charnel!
C'est sûrement un Messager sublime!"

ترجمه به فارسی:

[زنان] می‌گویند:

«خداوندا! این موجودی از گوشت و استخوان نیست!

بی‌گمان این پیام‌آوری بزرگوار است!»

از موضوع عدم رعایت زمان افعال در جمله نخستین (زمان حال به جای زمان ماضی به کار رفته است) که بگذریم، دو مورد عبری‌گرایی دیگر در همین بخش از آیه مشهود است: یکی ترجمه «بشر» در معنای اولیة آن، یعنی موجودی برساخته از گوشت و استخوان، و دیگری ترجمه «ملک» به پیام‌آور. می‌دانیم که در مورد ریشه ملک و ملائکه اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را مشتق از لئک می‌دانند و برخی از آلک؛ یعنی این که ملک در اصل مألک یا ملئک بوده، سپس همزه آن افتاده و ملک شده است.^۱ در هر صورت کلمه در معنی «پیام‌آور» به کار می‌رفته است. ولی امروزه مفسران چنین معنایی از آن استنباط نمی‌کنند و معمولاً آن را در معنی فرشته به کار می‌برند.^۲ در زمان نزول قرآن نیز، به استناد تفسیرهای کهن، همین گونه بوده است. بنابراین، ترجمه آن به پیام‌آور، آن هم به صورت Messenger، با حرف بزرگ در آغاز کلمه، که بیشتر در مورد پیامبران به کار می‌رود، هم نامفهوم است و هم شبهه‌انگیز. می‌توان آیه را چنین ترجمه کرد:

[Elles] dirent: “A Dieu ne plaise! Ce n’est pas un être humain! C’est sûrement un ange magnanime!”

آنچه در این صفحات آمد مشتق از خروار بود. ما جمعاً ترجمه ۱۲ آیه را مورد بررسی قرار دادیم. حال اگر توجه کنیم که قرآن مجید دست کم دارای ۶۲۳۶ آیه است،^۳ آن گاه به تعداد عبری‌گرایی‌ها و لغزش‌ها و اشتباهات و خلاف معناها در ترجمه شورقی بهتر پی خواهیم برد. این نکته را نیز باید بیفزاییم که شورقی، پس از بلاشر،^۴ نخستین مترجمی است

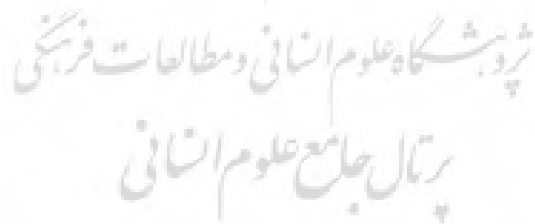
۱. نک: برگ نیسی، کاظم، «تحقیق در ساختمان صرفی واژه‌های ملک و ملائکه»، معارف، دوره دوازدهم، شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۶۷، صص ۱۵-۲۹.

۲. کلمه «فرشته» نیز از اصل اوستایی «فرائشته» (Frāēšta) به معنی فرستاده و پیام‌آور گرفته شده است و معادل‌هایی که در زبان‌های یونانی و لاتینی و سپس فرانسوی و انگلیسی و آلمانی و دیگر زبان‌های اروپایی برای آن آمده نیز به همین معنی بوده است. ولی از دیرباز معنی اصلی کلمه فراموش شده و فرشته و معادل‌های آن در معنی موجودات مجرد و روحانی و آسمانی به کار رفته است.

۳. نک: محمود رامیار، تاریخ قرآن، تهران ۱۳۶۲، ص ۵۷۰.

۴. در مورد بلاشر، نک: جواد حدیدی، «نقدی بر ترجمه بلاشر»، ترجمان وحی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، صص ۴۰-۵۴.

که هم در مقدمه کتاب و هم ذیل آیه ۲۰ از سوره «النجم» به داستان غرانیق اشاره کرده است.^۱ البته وی - برخلاف بلاشکرکه داستان را به صورت دو آیه ۲۰ مکرر و ۲۰ مثلث در متن قرآن آورده - در اظهار نظر خود افعالی حاکی از تردید به کار برده است. ولی در هر حال، او و بلاشکر تنها مترجمانی هستند که بر اساس روایتی مجعول و به پیروی از کشیشان قرون وسطا، از داستان غرانیق سخن گفته‌اند. از این رو ترجمه او را باید جزو ترجمه‌های مردود قرآن دانست. متأسفانه در سال ۱۹۹۵ که نگارنده در فرانسه بود، برخی از مطبوعات و نیز یکی از پنج شبکه تلویزیونی فرانسه سر و صدای زیادی برای تبلیغ این ترجمه راه انداخته بودند و آن را بهترین ترجمه فرانسوی قرآن به شمار می‌آوردند. این هم شیوه نوینی است که مردی فاضل و موجه، با زیرکی تمام و به عنوان کوشش برای ایجاد تفاهم میان پیروان ادیان بزرگ، قرآن را به گونه‌ای ترجمه کند که گویی کتاب آسمانی مسلمانان بخشی است از تورات که خود در طول چند هزار سال دستخوش تحولات و تحریفات بسیار بوده است.



۱. شورقی، همان، مقدمه، ص ۱۱؛ نیز ذیل بر ۱۹/۵۳-۲۰.